

## چرایی نگاشت عباقت الانوار و نقش آن در خاموشی جنبش ضد شیعی مدرسه دهلوی



حضرت آیت الله حاج سید علی حسینی میلانی در رمضان المبارک سال ۱۳۶۷ ه.ق در نجف اشرف دیده به جهان گشودند. ایشان دروس علوم الهی را نزد مشاهیر نامدار عباقت عالیات تکمیل و میانی علمی خویش را استوار نمودند و پس از هجرت به قم از محضر درس اساتید نامداری همچون آیات عظام حاج سید محمدرضا موسوی گلپایگانی، میرزا کاظم تبریزی، حاج شیخ حسین وحید خراسانی، حاج سید محمد روحانی و حاج شیخ مرتضی حائری یزدی، بهره برده و همزمان با تحصیل به تدریس علوم اسلامی نیز اشتغال ورزیدند. معظم له از عالمان و محققان پرتلاش و موفق حوزه‌های علمیه هستند که علاوه بر تدریس و تربیت شاگردان فاضل، دارای قلمی شیوا و مستدل بوده و در عرصه‌های گوناگون فقهی، اصولی و کلامی، صاحب خدمات و آثار علمی فراوانی می‌باشند. کتاب ارزشمند «نفحات الازهار فی خلاصة عباقت الانوار» را می‌توان از جمله مهمترین آثار ایشان برشمرد. همچنین تأسیس مرکز تخصصی امامت اهل بیت علیهم السلام و بنیاد فرهنگی امامت و مرکز حقایق اسلامی نیز از جمله خدمات ایشان در عرصه دفاع از مکتب اهل بیت «علیهم السلام» و نشر و گسترش فرهنگ امامت در جامعه است.

\*\*\*

**در ابتدا تقاضا می‌کنیم در مورد پیدایش شیعه در هند و روند رو به گسترش آن و همچنین روند شکل‌گیری جریان‌های مخالف بویژه جریان شاه ولی الله دهلوی توضیح مختصری ارائه فرمایید.**

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خير خلقه و أشرف بريته محمد و آله الطاهرين لا سيما بقیة الله فی الأرضين و لعنة الله على أعدائهم أجمعين.

در سال ۶۵۶ حکومت بنی العباس منقرض شد و می‌دانید که هرگاه حکومتی منقرض می‌شود تا زمان استقرار نظام جدید، فاصله‌ای پیدا می‌شود که در آن فاصله، اشخاص صاحب هدف، صاحب مکتب و مذهبی، از آن هرج و مرج و آزادی ایجاد شده در جامعه به نفع خود و جریان و فکر خودشان بهره برداری می‌کنند؛ برخی سوء استفاده و برخی حسن استفاده. نظیر قضیه‌ی انقراض حکومت بنی امیه و بر سر کار آمدن بنی العباس که در فاصله از میان رفتن حکومت قبلی و سرکار آمدن حکومت بعدی امام باقر و امام

صادق (سلام الله علیهما) از فرصت استفاده کردند و میان‌ی مذهب تشیع را رواج داده و گویی مکتبی تأسیس نمودند و شاگردانی تربیت کردند؛ تا آنجا که مشهور است حدود چهار هزار نفر پای درس امام صادق (علیه السلام) حاضر می‌شدند.

ماجرای سقوط بنی العباس نیز همین گونه بود. یعنی در سال ۶۵۶ که این حکومت سرنگون شد و فی الواقع اختناق حاصل از آن دوران برطرف شد، فرصتی دست داد تا صاحبان اندیشه، به ترویج مسلک و مرام خود بپردازند. در همین شرایط بود که مرحوم خواجه نصیرالدین آمد و کتاب تجرید الاعتقاد را نوشت و به ترویج مذهب شیعه اقدام کرد. کار مرحوم خواجه مورد توجه سنی‌ها قرار گرفت و در مقابل مدرسه خواجه که در عراق تأسیس شد، قاضی عضالدین ایجی، مؤلف کتاب المواقف فی علم الکلام، مدرسه‌ای در ایران، و ابن تیمیّه نیز مدرسه‌ای در شام تأسیس کرد.

هم ایجی و هم ابن تیمیّه، شاگردانی پرورش دادند؛ مثلاً شریف جرجانی و سعد الدین تفتازانی از شاگردان ایجی بودند و ابن کثیر شافعی، ذهبی شافعی و ابن قیم حنبلی نیز از شاگردان ابن تیمیّه بودند. در این بین مکتب ایران در قیاس با مکتب شام، علمی‌تر است و بحث‌ها را در قالب مباحث علمی طرح می‌کند؛ ولی مکتب شام، بیشتر اهل سبّ و شتم و جسارت و توهین و کذب و افتراء است!

پس می‌توان گفت، این دو مکتب که یکی در ایران و یکی در شام تأسیس شد، متأثر از مکتبی بود که خواجه نصیر در عراق پایه گذاری کرد. مهم‌ترین کتاب‌هایی که در دو مکتب نخست نوشته شد، ناظر به کتاب‌های کلامی مکتب عراق و در پاسخ آنها بود. مثلاً المواقف ایجی و شرح المقاصد تفتازانی ناظر به تجرید الاعتقاد خواجه نصیر و منهاج السنّه ابن تیمیّه نیز ناظر به منهاج الکرامه علامه حلی نگاشته شد. ابن تیمیّه و پس از او شاگردش ابن قیم، بسیار به خواجه و علامه توهین می‌کنند.

بعدها شاه ولی الله دهلوی نیز مدرسه‌ای را در دهلی تأسیس می‌کند که به نظر من دنباله‌ی مدرسه‌ی ابن تیمیّه است. تا آن جا که سبّ و لعن‌های موجود در تحفه اثنی‌عشریّه دهلوی، بسیار به سبّ و لعن‌های موجود در منهاج السنّه ابن تیمیّه شباهت دارد. پیدایش مکتب شاه ولی الله دهلوی در هند، مصادف شد با خروج محمد ابن عبدالوهاب در حجاز؛ بعدها این دو مکتب با هم تلفیق شد و به مصر رفت و در پی آن، مکتب‌های تکفیری تأسیس شد که تا به امروز نیز وجود دارند.

شاه ولی الله دهلوی خود دارای فرزندان متعددی بود و از طرف دیگر وقتی در دهلی حوزه‌ای تأسیس کرد از شهرهای مختلف طلابی را جذب و تربیت کرد که خود این‌ها هم کثیر الأولاد بودند. لذا پس از مدت کوتاهی پیروان این مکتب در دهلی، فراوان شدند. در برابر این مدرسه، یکی از علمای سرشناس هند به نام سید دلداری علی نقوی مدرسه‌ای در لکهنو تأسیس کرد که به موجب آن بسیاری از علمای شیعه ایران به ویژه علمای شوشتر، نیشابور و سبزوار به لکهنو مهاجرت کرده و به تبلیغ و گسترش تشیع اقدام کردند. این مدرسه که به یمن وجود علامه سید دلداری علی (غفرانمآب)، فرزندان و شاگردان فاضل ایشان علی الخصوص خاندان عبقات، مدرسه‌ای فقهی و کلامی بود، نقش مهمی را در گسترش مذهب تشیع در شبه قاره ایفا نمود.

اگر مقدمه کتاب تحفه اثنی عشریّه را ملاحظه کنید، دهلوی هدف از تألیف کتاب را جلوگیری از گسترش مذهب شیعه در بلاد هندوستان می‌داند و می‌گوید: «در این بلاد، شیعه به قدری رواج پیدا کرده که خانه‌ای را نمی‌بینیم مگر آنکه یک یا دو نفر از اهالی آن، به این مذهب گرویده‌اند و من این کتاب را تألیف کردم تا جلوی رواج این مذهب را بگیرم». این اعتراف دهلوی، نشان از فراگیر شدن مذهب شیعه در هندوستان دارد.

هنگامی که تحفه اثنی عشریّه نوشته شد، تأثیر زیادی بر محافل شیعه و سنی گذاشت و مخاطبان زیادی را به خود جلب کرد. شاهد این ادعا، ردیه‌های گوناگونی است که از لکهنو بر این کتاب نوشته شد. خود سید دلداری علی، ردیه‌های گوناگونی در پاسخ به ابواب این کتاب نوشته است. برخی از فرزندان او نیز ردیه‌هایی نوشته‌اند. شاگردان سید دلداری علی نیز برخی بر تمام کتاب و بعضی بر ابوابی خاص، ردیه نوشته‌اند. از جمله ردیه‌های این کتاب، تشیید المطاعن، تألیف سید محمد قلی، پدر میر حامد حسین است که در ردّ باب دهم تحفه نگاشته شده و میرحامد حسین در نگارش عبقات، از این کتاب و سبک استدلال ورزی آن، بهره برده است. ایشان از مرحوم پدر خویش بسیار به بزرگی یاد کرده‌اند و ما وقتی به کتاب تشیید المطاعن سید محمد قلی که ردّ باب دهم تحفه اثنی عشریّه است مراجعه می‌کنیم به روشنی در می‌یابیم که نقس صاحب عبقات در نگارش عبقات، همان نقس پدر بوده است. یعنی ایشان تربیت شده پدر خویش بوده‌اند.

اما با این حال گویی تمامی این ردیه‌ها، چنان که باید و شاید، پاسخ درخوری به این کتاب ندادند تا آن زمان که عیقات الأنوار میر حامد حسین به عرصه آمد. این کتاب که تنها در ردّ باب هفتم تحفه ائنا عشریه نوشته شده، به قدری دقیق و متقن بود که کسی قادر نبود بر آن ردیه‌ای بنویسد.

مشهور است که پس از انتشار عیقات، علمای بزرگ سنی تصمیم گرفتند ردّی بر آن بنویسند. حاکم سنّی آن منطقه هم به آنان گفته بود به شما پول و امکانات می‌دهم به شرط آن که زمانی را برای به سرانجام رسیدن این ردیه، مشخص کنید. آنها هم پس از معین کردن زمان مشخصی برای به پایان بردن ردیه، شروع به کار کردند و حاکم وقت نیز برابر با قولی که داده بود، پول و امکانات در اختیار آنها قرار داد. وقتی که زمان تعیین شده به سر آمد، حاکم کسی را نزد آنها فرستاد تا از فرجام کار آگاه شود. بزرگ آن گروه در پاسخ درخواست حاکم گفته بود: «ما در برابر عیقات الأنوار دو راه داریم؛ یا تمامی منابع اهل سنّت را که میرحامد حسین در کتاب خود بدان‌ها استشهاد کرده، جمع کنیم و به دریا بریزیم؛ و یا همگی اظهار تشییع کنیم! چرا که ما قادر نیستیم بر این کتاب، ردیه‌ای بنویسیم.»

بنده این ماجرا را از برخی بزرگان شنیدم و در پی آن بومد تا آن را در کتاب یکی از دانشمندان هند، به ویژه از اهل سنّت، پیدا کنم. در این جست و جو، به کتاب نزهة الخواطر تألیف عبدالحیّ ندوی، پدر ابوالحسن ندوی، برخوردیم. این کتاب در تراجم علمای هندوستان است. بنده این کتاب را که هفت - هشت جلد است، از ابتدا تا انتها، صفحه به صفحه خواندم تا آنکه در جلد هفتم در شرح حال میرزا حسن علی دیدم که می‌گوید:

«وقتی کتاب «عیقات» منتشر شد، مولوی حیدر علی فیض آبادی صاحب کتاب «منتهی الکلام» از بزرگان علمای اهل سنّت هندوستان - کتاب «استقصاء الافحام» در ردّ آن نوشته شده - میرزا حسن علی و جمعی از علمای سنّی را دعوت می‌کند و از ایشان می‌خواهد که بر «عیقات الأنوار» میرحامد حسین، ردیه‌ای بنویسند؛ اما میرزا حسن علی که از اتقان و استحکام این کتاب خبر داشته است، پس از عذرخواهی، از اجابت درخواست مولوی حیدرعلی، سر باز می‌زند.»

بنده تا این مقدار را در آن کتاب یافته‌ام. ولی باید توجه داشت که اصولاً اهل سنّت چنین چیزهایی را در کتاب‌های خود نمی‌نویسند و کتمان می‌کنند.

### **به نظر حضرت‌تعالی چه امتیازات و خصوصیات منحصر به فردی در کتاب «عیقات الانوار» وجود دارد که توانسته است پاسخ بسیار دقیق و متقنی به کتاب تحفه باشد؟**

اگر باب هفتم تحفه ائنا عشریه که درباره امامت است را ملاحظه کنید، تنها حدود ۲۰ ورق می‌شود. صاحب تحفه در باب هفتم، ادّعا می‌کند که بر خلاف دیدگاه شیعه، نصب امام به دست مردم است. بعد استدلال می‌کند مردم صدر اسلام و آن عده‌ای که اهل حلّ و عقد بودند، با ابوبکر بیعت کردند. بعد برای اثبات خلافت ابوبکر، به دو سه آیه از قرآن استدلال می‌کند و سخنانی را از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مدح ابوبکر می‌آورد. آنگاه برخی از آیات و روایاتی را که شیعه در اثبات امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به آنها تمسک می‌کند، یاد کرده و در دلالت تمامی آنها خدشه می‌کند.

مرحوم علامه میر حامد حسین، برای پاسخ به گفته‌های دهلوی، بسیار دقیق و حساب‌گرانه وارد میدان می‌شوند. تمامی منابع مورد استناد در کتاب عیقات الأنوار، از نگاشته‌های اهل سنّت است؛ تا جایی که مولف حتی اگر بخواهد لغتی را معنا کند، به کتاب اهل سنّت مراجعه می‌کند و یا اگر بخواهد داستانی را هم که جنبه علمی ندارد نقل کند، باز از منابع اهل سنّت کمک می‌گیرد. بویژه آنکه انتساب تمامی این کتاب‌ها به مؤلفانشان تمام است و آنجا که در انتساب کتابی به نویسنده ابهام و ایرادی هست، مرحوم میر حامد حسین به تفصیل و با استشهاد به گفته‌های بزرگان اهل سنّت، انتساب کتاب به نویسنده را تمام می‌کند.

صاحب عیقات همین روند را درباره مؤلفین کتاب‌ها هم در پیش می‌گیرد. یعنی اگر نویسنده، مشهور و شناخته شده باشد که هیچ، ولی اگر اندکی ناشناخته باشد، با نقل گفته‌ها و ستایش‌های دیگر بزرگان اهل سنّت، به معرفی او می‌پردازد. برای نمونه، مرحوم حامد حسین برخی از علمای اهل سنّت چون ابن صباغ مالکی، خوارزمی، ابن مغازلی و سبط ابن جوزی را که در فضائل و مناقب

اهل بیت (علیهم السلام) کتاب نوشته و به همین خاطر مورد اهانت و توهین‌های مکرر ابن تیمیّه واقع شده‌اند، به تفصیل معرفی کرده و جایگاه والای ایشان را نزد دیگر بزرگان اهل سنت به اثبات می‌رساند.

این گونه حجت آوری را در هیچ یک از کتاب‌های کلامی بزرگان شیعه نمی‌توان دید و باید گفت، مرحوم میرحامد حسین در این باره، منحصر به فرد هستند.

امتیاز دیگر عیقات آن است که پس از پاسخ‌دهی به اشکالات و ایرادات دهلوی در تحفه اثنا عشریّه، به سراغ منابعی می‌رود که دهلوی مطالب و اشکالاتش را از آنها عاریه گرفته است و به اصطلاح، ریشه‌یابی می‌کند. آنگاه به تفصیل، در ردّ مطالب منابع تحفه نیز استدلال کرده و همه را متین و متقن پاسخ می‌دهد. میر حامد حسین با این کار، دهلوی را مفتضح می‌کند و آشکار می‌سازد که در نقل کلامش، تنها مقلّد و پیرو دیگران بوده و خودش هیچ ابتکار و نبوغی نداشته است!

برای نمونه، مولوی عبدالعزیز دهلوی در سند و دلالت حدیث «أنا مدينة العلم و علیّ باؤها» مناقشه می‌کند. مرحوم میرحامد حسین، پس از آنکه به تفصیل اشکالات و ایرادات دهلوی را پاسخ می‌دهند، به سراغ ریشه اصلی اشکالات که در کتب علمای اهل سنت متقدم از دهلوی رفته و ایرادات ایشان در سند و دلالت حدیث یاد شده را پاسخ می‌دهند.

مرحوم میر حامد حسین همین روند را درباره احادیث دیگری چون حدیث ولایت، منزلت، خلقت نوری و احادیث دیگری چون اینها پی می‌گیرند و تمامی اشکالات و ایرادات بزرگان اهل سنت بر سند و دلالت این احادیث را بسیار دقیق و استوار پاسخ می‌دهند. ویژگی دیگر کتاب عیقات این است که علامه در نگارش آن از همه اسلوب‌های جدل و مناظره استفاده می‌کند؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت، عیقات، یک کتاب کارگاهی در باب فراگیری علم جدل است. برای نمونه، شاهد گرفتن از سخن بزرگان اهل سنت برای ردّ کلام خصم که در بحث‌های مختلف عیقات استفاده شده است.

ویژگی دیگر این کتاب، استفاده فراوان از شروح است. دلیلش هم آن است که در موارد زیادی، نویسندگان به دلایل مختلف، از جمله کتمان حقیقت و پرده پوشی بر آن، از نقل کامل ماجرا خودداری می‌کنند؛ ولی در شروح حدیث، این ماجرا با تفصیل بیشتر و پرداختن به زوایای دیگر، آمده است. با این توضیح، صاحب عیقات از شروح حدیث بسیار استفاده می‌کند.

یکی دیگر از امتیازات کتاب عیقات الانوار، تسلط کامل مولف این کتاب بر نثر فارسی و عربی و به کارگیری فنون ادبی است. به این دلیل، عبارات ایشان مسجّع و خوش آهنگ است و در قالبی زیبا و نیکو عرضه شده است.

با توجه به این ویژگی‌های ممتاز عیقات الانوار است که بزرگان ما بسیار به این کتاب و نویسندگانش احترام می‌گذارند. برای نمونه شیخ آقا بزرگ تهرانی که استاد بنده بوده و هنگامی که در نجف بودم، از ایشان اجازه روایت دریافت کردم، در وصف عیقات الانوار می‌گویند: «لم یکتب مثله فی باب الامامة» و یا علامه امینی در الغدیر در وصف آن می‌گویند: «ذلک الكتاب المعجز المبين الذی لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه»، مرحوم سید محسن امین جبل عاملی، صاحب کتاب اعیان الشیعه نیز پس از آنکه بسیار از این کتاب تجلیل می‌کنند، می‌گویند: «ای کاش شخص عربی پیدا می‌شد و این کتاب را به عربی ترجمه می‌کرد و منتشر می‌شد!»

این در حالی است که کتاب تحفه اثنا عشریّه در زمان دهلوی، به عربی ترجمه و تلخیص شد و با عنوان مختصر التحفة الاثنا عشریّه بارها در کشورهای مختلف در صدها هزار نسخه به چاپ رسیده و منتشر شده است!